

تبیین مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

جمشید خلقی^۱

چکیده

بدون تردید، پیشرفت و توسعه هر کشوری در همه ابعاد فردی و اجتماعی، مستلزم داشتن الگویی متناسب با مبانی فلسفی و نظام اعتقادی خاص همان کشور است. طرح و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از سوی مقام معظم رهبری نیز، تصویری از جامعه مطلوب و پیشرو در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و قانون اساسی است، و یکی از ملزومات تأثیرگذار دستیابی به اهداف ترسیم شده این الگو، دارا بودن قدرت نرم است. قدرت نرم از مفاهیمی است که در عمل مبتنی بر عوامل فرهنگی است و شناسایی آن به صورت نوعی سرمایه، چه در سطح مدیریت کلان و چه در سطح مدیریت نهادها و سازمان‌ها می‌تواند به شناخت جدیدی از نظام‌های اجتماعی بینجامد و مدیران و مسئولان را در هدایت بهتر نظام‌ها یاری رساند. لذا در این پژوهش به بررسی و تبیین مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در این الگو پرداخته می‌شود. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که اگر مؤلفه‌های بالقوه و بالفعل قدرت نرم جمهوری اسلامی مانند ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، تمدن و هویت اسلامی - ایرانی، عدالت طلبی و ... در قالب الگو، برنامه و یا نقشه جامع، مدون و منسجم تقویت و مسئولان به منابع قدرت نرم ایران تأکید کرده و متمرکز شوند، سبب تسهیل در دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت خواهد شد. لذا تحقق چنین شرایطی زمینه مساعدی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم خواهد ساخت تا با تأثیرگذاری مثبت برای تحقق اهداف این الگو در سطح منطقه و جهان به ایفای نقش بپردازد. در این پژوهش به منظور دستیابی به نتایج از روش تجزیه و تحلیل مستندات و اطلاعات با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، ایران، الگوی اسلامی - ایرانی، پیشرفت، عدالت.

طرح مسأله

بررسی‌ها نشان می‌دهد که دستیابی به پیشرفت و توسعه در کشورهای مختلف، مبتنی بر سازوکارهای خاصی بوده و بر همین اساس، الگوهای پیشرفت بر مبانی ارزشی و معرفتی خاصی استوار است؛ لذا نمی‌توان الگوهای پیشرفت سایر کشورها را بدون تغییر مورد استفاده قرار داد. طرح الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت جمهوری اسلامی توسط مقام معظم رهبری، نقطه عطفی در راهبرد و سازماندهی حرکت کلی کشور در جهت اهداف متعالی انقلاب اسلامی بوده است. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت که به مثابه هدفی آرمانی و تحقق‌پذیر، انسجام بخش همه سیاست‌های کلی نظام است، افق پیش‌روی همه قوا، دستگاه‌ها، نهادها و مردم کشورمان را در آینده نشان داده، مایه دلگرمی و امید در دولت و مردم و جهت‌دهنده به برنامه‌های میان مدت و بلند مدت نظام گردیده است. این الگو نقش بسیار والایی در جهت برقراری عدل

1- کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل

و داد، مبارزه با ظلم، ستم، تبعیض و برقراری سلامت روحی و روانی در جامعه ایجاد می‌کند. چشم‌انداز این الگو در واقع عبارت است از آرمان قابل دستیابی جامعه در بلندمدت که متناسب با ارزش‌ها و آرمان‌های نظام و مردم تعیین می‌شود. وظیفه همه نهادها و مسئولان، اعم از فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، تلاش برای تبیین وظایف و مسئولیت‌های خطیر خود در راستای تحقق این الگو است. در این الگو می‌بایست همه برنامه‌ها و راهبردها در تمام سطوح مد نظر قرار گیرد تا با سازماندهی هر یک از اجزاء و شاخه‌های نظام، کلیت آن نیز به هدف مطلوب نائل آید. در این الگو متغیرها و مؤلفه‌هایی همچون «جامعه اخلاقی، نواندیشی، پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس اسلام و اندیشه‌های امام(ره)، جامعه‌ای ایثارگر، مؤمن، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی، شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن، متکی به اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی» پیش‌بینی شده است، در بعد دیگر، دستیابی به اهداف این الگو نیازمند شکل‌گیری نهضت و جنبش همگانی است که به طور قطع، قسمت عمده آن از جنس فعالیت‌های نرم‌افزاری است که موجب تحول اساسی در ماهیت قدرت گردیده و آن را به نیرویی دیگر موسوم به «قدرت نرم» تبدیل کرده است. لیکن برای تحقق اهداف این الگو، بویژه در بعد تقویت فرهنگ اسلامی، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی صحیح و گسترده و درک کامل و مؤثر از مؤلفه‌های قدرت نرم نیاز است. برای تحقق این امر، همت و تلاش تمام مسئولان و متولیان فرهنگی و تربیتی و کسانی که دغدغه تهاجم نرم دشمن را دارند، نیاز است. با وجود این، از آنجایی که الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، جهت‌گیری خرد و کلان کشور را در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی را در بر می‌گیرد و نه فقط به پیش‌بینی آینده، بلکه به خلق آینده‌ای مطلوب و مناسب می‌نگرد، این گونه به نظر می‌رسد که شناخت دقیق و کامل مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از اهمیت بسزایی برخوردار است. لذا مسئله و هدف اصلی این پژوهش در این سؤال قابل طرح است که نقش مؤلفه‌های قدرت نرم تأثیرگذار جمهوری اسلامی ایران در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت چیست؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

پرداختن به هر پژوهش و تحقیق، مستلزم وجود مسئله و دغدغه‌ای است که پژوهشگر را در مسیر کشف حقیقت رهنمون می‌سازد. در واقع پافشاری و تأکید بالاترین مقام کشور بر «ضرورت تأمل بر تدوین الگوی مطلوب پیشرفت به عنوان نقشه‌ای جامع» آن هم پس از سه دهه تجربه اندوزی پر فراز و نشیب نظام مدیریت کلان کشور، در کنار تمامی نقاط قوت، به کاستی‌هایی (بالقوه و بالفعل) اشاره دارد که دست کم در افق و چشم انداز متصور نظام می‌تواند چالش‌آفرین باشد. لذا با عنایت به تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری درباره الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی که می‌فرمایند: «چشم انداز این الگو بسیار معتبر و مهم است که مسئولان کشور چه در قوه مجریه، چه در قوه مقننه و در بخش‌های مختلف موظف شده‌اند گام به گام این الگو را تعقیب کنند و به اهداف آن نزدیک شوند. مردم هوشمند و جوانان با استعداد در هر نقطه کشور مسئولیت بزرگی در این زمینه بر دوش دارند. من به شما مردم عزیز و به خصوص به جوانان عرض می‌کنم که ساختن کشور، پیش بردن کشور یک وظیفه مشترک است؛ مشترک بین مسئولان و مردم؛ مردم هم دارای مسئولیتند. خیلی باید مراقب باشیم که دشمنان پیشرفت کشور نتوانند ذهن و حواس ما را به نقاط فرعی و درجه دوم منحرف کنند تا همه با وحدت کامل بتوانیم به سمت این اهداف حرکت کنیم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با

مردم مریوان، 1388/2/26؛ ضرورت و اهمیت این پژوهش آن است که با اتکا به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، به بررسی و تبیین مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در این الگو پرداخته می‌شود.

1- مفهوم شناسی پژوهش

1-1- قدرت نرم

قدرت از موضوعاتی است که همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است. دولت‌ها برای اینکه بتوانند بر دیگران اثر بگذارند، به گونه‌ای که آنها را تغییر دهند و به اهداف و منافع خود دست یابند، به نقش قدرت توجه ویژه‌ای داشته‌اند. امروزه با توجه به انقلاب ارتباطات و همچنین اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی و نقش افکار عمومی در سیاست بین‌الملل، به کارگیری قدرت سخت هزینه‌های زیادی در پی دارد. بنابراین دولت‌ها می‌کوشند در سیاست خارجی خود از قدرت نرم به منظور مقبولیت و پذیرش بیشتر و همچنین کاستن از هزینه‌ها به واسطه مقاومت کمتر دیگران استفاده کنند. به نظر «جوزف نای»، قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که بیشتر با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های شخصیتی و فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند مرتبط است. (Nye, 2004: 6) بر این اساس، قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و به اندازه قدرت سخت، وابسته به دولت نیست؛ و همچنین تنها در چنبره حکومت محبوس نیست و فرهنگ عمومی جامعه تأثیر فراوانی بر آن دارد. (Nye, 2002: 556)

جوزف نای در کتاب «قدرت نرم و رهبری هوشمند»، می‌نویسد: «قدرت نرم توانایی دستیابی به اهداف و آمال مطلوب از طریق جلب حمایت افکار عمومی جامعه و نخبگان و اقناع اذهان به جای اعمال فشار است. این بُعد متأخر قدرت، از منابع فرهنگ، عقاید، باورها و آداب و سنن اجتماعی نشأت می‌گیرد. پیشرفت چشمگیر فناوری اطلاعات در دوران جدید به رشد روزافزون ارتباطات منجر شده و مرزهای جغرافیایی را درنوردیده است. امروزه این قدرت نقش مهمی در عرصه روابط بین‌الملل و مانور واحدهای سیاسی یافته است. (Nye, 2007: 154) ایدئولوژی، اعتبار ملی، روحیه ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و مشروعیت نظام سیاسی از جمله موضوعاتی هستند که در چارچوب قدرت نرم مورد توجه قرار می‌گیرند. (Ikenberry, 2011: 65) آنچه از جملات اندیشمندان در توضیح واژه «قدرت نرم» بر می‌آید این است که قدرت نرم نتیجه و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار نزد افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت اثرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است.

1-2- الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

واقعیت آن است که هدف از الگوسازی، توصیف و رایه گزارشی از وضع موجود نیست؛ بلکه مراد و مقصود از الگوسازی، گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. الگو زمانی مطرح می‌شود که افراد به دنبال راهی برای دستیابی به وضعیت مطلوب باشند؛ (پیروزمند، 1386: 134). اینجاست که همواره گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف سعی می‌کنند با تصویرسازی‌هایی از وضعیت مطلوب، وضعیتی را بر اساس مفاهیم ارزشی ترسیم کنند که انگیزه حرکت به آن سمت در میان مخاطبان ایجاد شود. بنابراین هر الگویی که مطرح می‌شود، ناظر به گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. به همین جهت داشتن یک آرمان و مطلوب، امری ضروری برای الگو می‌باشد (هادوی تهرانی، 1390: 51).

بر این اساس می‌توان چنین نتیجه حاصل نمود که در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز دست یافتن به ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایی مورد توجه است و در واقع این الگو، نرم‌افزار و منطق اداره جامعه است (پیروزمند، 1386: 134).

در واقع سه رکن کلیدی این الگو، پیشرفت، اسلامی بودن و ایرانی بودن می‌باشد. در این الگو برخلاف تمامی الگوهای توسعه، از پیشرفت به جای توسعه استفاده شده است. در توسعه، تقاضا آن است که انسان‌ها زندگی مرفه و خوبی داشته باشند. اما در پیشرفت، هدف نیکو و خوب زیستن است (زمانی، 1390: 160). پیشرفت به معنای رشد تدریجی سطح و کیفیت زندگی در عرصه مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحوّل متکامل است؛ به طوری که استعدادهای فردی و جمعی شکوفا شود. لذا می‌توان گفت پیشرفت عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی، با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت از اهداف و آمال آن مردم است (زیبایی، 1390: 242).

الگوی پیشرفت ارایه شده، ظرفی دارد و آن اسلامی و ایرانی بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی از هم جدا نیست؛ اسلام به ایرانی هویت بخشیده و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نموده است (حصیرچی و همکاران، 1390: 72).

2- مؤلفه‌های شکل‌دهنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

از آنجا که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به لحاظ محتوایی، الگویی اسلامی است، در نتیجه مؤلفه‌های شکل‌دهنده این الگو نیز در محور اسلامیت آن، مؤلفه‌های بنیادین دینی است و به طور طبیعی این مؤلفه‌ها از «توحید»؛ یعنی مبدأ دین آغاز خواهد شد. از این رو، بنیادی‌ترین مسئله یا مؤلفه شکل‌دهنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را مؤلفه «توحید» شکل می‌دهد. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله مبدأ است، مسأله توحید است. توحید که این معنا را به ما نشان می‌دهد، یک نیروی عظیم و تمام نشدنی را در اختیار بشر می‌گذارد.» (بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، 1389/9/10)

مؤلفه توحید و تحلیل عقلانی، دینی و عرفانی مبدأ جهان، از آن جهت که هویت بخش انسان‌هاست، به روشنی تبیین‌کننده سرانجام بشریت نیز هست و می‌تواند سرانجام بشر را نیز مستدل و منطقی توجیه کند. لذا مؤلفه نخست را باید مؤلفه توحید و مبدأ دانست.

مؤلفه دوم، «معاد» است. این مؤلفه از آن جهت که تبیین‌کننده غایت حرکت انسانی است، نشانگر آن است که ناپودی و زوال، سرانجام بشریت نیست و هر عملی که در این مرحله از حیات انسانی رخ می‌دهد، ما به ازایی در آن سر هستی دارد که باید در کفه عدالت الهی محاسبه شود. این محاسبه از یک سو تکلیف انسان را با خود روشن می‌کند و از سوی دیگر، تکلیف او را با انسان‌ها و جهانی که در آن زندگی می‌کند: «مسأله دومی که اساسی است، قضیه معاد، قضیه محاسبه، قضیه تمام نشدن قضایا با زوال جسم با مرگ است. این اعتقاد بر امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنی می‌بخشد و منطقی می‌کند ... باید اینها جزء الگوی پیشرفت بیاید.» (همان)

مؤلفه دیگری که باید در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مد نظر قرار گیرد، مؤلفه «حکومت» است. مسأله فرد در حکومت و نوع زندگی افراد در حکومت‌ها از یک سو و شیوه حکومت و صلاحیت افراد در حکومت‌ها و پرهیز از علو و استعلا در حکومت‌ها از سوی دیگر، از مهم‌ترین مباحثی است که باید در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت لحاظ شود: «مسأله بعد، مسأله حکومت است که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه‌ای دارد. عدم علو، عدم اسراف، عدم استثمار،

مسأله مهمی در امر حکومت است. بنابراین برای حاکم، علو و استعلا یک نقطه منفی است. نه خود او حق دارد استعلا کند و نه اگر اهل استعلاست، حق دارد قدرت را قبول کند. بنابراین، در حکومت، اسلام نفوذ دارد. بایستی در الگوی زندگی ما برای بلندمدت حتماً گنجانده شود.» (همان)

مؤلفه دیگری که بسیار اهمیت دارد، مسأله «عدالت» است. این مؤلفه که در اسلام نیز بسیار پر اهمیت از آن یاد شده، از مؤلفه‌هایی است که باید در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت به طور کامل لحاظ شود. «کی لایکون عدالت بین الاغنیاء منکم، یک معیار مهمی است، مسأله عدالت بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسأله عدالت باشد. اصلاً عدالت، معیار حق و باطل حکومت‌هاست؛ یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است.» (همان)

بنابر آنچه ذکر شد، می‌توان دریافت که دست کم چهار مؤلفه اصلی «توحید، معاد، حکومت و عدالت» مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت هستند.

3- الزامات اسلامی و ایرانی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت

امام خمینی(ره) معتقد به توسعه اسلامی بودند؛ به این معنا که لازم نیست ما دین را به نفع توسعه تضعیف کنیم و بخشی از آموزه‌های دینی را به نفع توسعه کنار بگذاریم و نیز ضرورت ندارد که توسعه را محکوم کنیم؛ حتی نیازی نیست شاخص‌های استاندارد توسعه را نادیده بگیریم، بلکه در اینجا می‌بایست تلاش بسیار عظیمی برای رسیدن به نظریه‌پردازی ترکیبی به کار ببریم. ما محتاج نظریه‌هایی هستیم که در درون این نظریه‌ها، آموزه‌های دینی و اصول رفتار اجتماعی مأخوذ از دین، به همراه یافته‌های علوم اجتماعی در مقوله رشد و توسعه، به بهترین وجه ممکن با یکدیگر ترکیب شده باشند. (نبوی، 1379)

در منطق اسلام، پیشرفت مادی و آنچه در دیدگاه غربی توسعه می‌نامند، مطلوب است؛ اما تنها به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف اصلی که همان رشد و تعالی بشری و ایده‌آل نامحدود الهی است. در فرایند پیشرفت باید خداپرستی، عشق به معنویت، عاطفه انسانی و محبت در انسان‌ها تقویت شود و همه افراد جامعه نسبت به هم احساس مسئولیت کنند. چنین تحوّل‌هایی که در پیوندها و نظامات اجتماعی به چنین حقایقی منتهی شود، پیشرفت مورد تأیید اسلام است. (خامنه‌ای، 1388: 21-22)

ایرانی بودن را نیز باید در این الگو مد نظر قرار داد. اسلام، خود کامل است؛ ولی چون در مقطع معینی این الگو اجرا می‌شود، باید ویژگی‌های زمانی، مکانی و ظرف تحقق آن به دقت لحاظ شود. اگر اسلامی بودن، جامعیت نقشه است؛ ایرانی بودن، واقعیت آن را تأمین می‌کند (واعظ زاده، 1389). لذا برای تدوین این الگو باید نیاز راهبردی و مزیت‌های ملی‌مان را تعریف و تحولات در حوزه‌های نهادی، کارکردی و عملیاتی را شناسایی کنیم. باید کار را با گذشته نگاری و آینده نگری مستمر جلو ببریم و ارزش‌های دینی و اخلاقی، نقش اول را در تدوین این الگو داشته باشند.

ایران به لحاظ منابع طبیعی و ژئوپولتیکی، بخش بسیار مهمی از دنیاست. در نظریه‌پردازی و اجرای هر برنامه توسعه و پیشرفتی باید به این مسائل جغرافیایی، بین‌المللی و فرهنگی توجه کرد تا در اجرای آن الگو با شکست مواجه نشویم (عشایری و همکاران، 1388: 45). ایران باید به سمتی حرکت کند که حرف جدیدی برای جامعه بشری داشته باشد.

هویت جمعی یک ملت، جزء آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورده باقی بماند. در کنار هویت ملی؛ پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع را باید به شدت ارج نهاد. باید راه آزاداندیشی و نوآوری را باز گذاشت؛ منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختارشکنی و برهم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. (خامنه‌ای، 1388: 30)

ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدل و قسط، پرورش انسان‌هایی مؤمن، برخورداری از اقتصاد پویا و پیشرو و مشارکت حداکثری مردم، از جمله مأموریت‌های الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی است. باید با توجه اسناد فرادستی، مانند قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، به تبیین الگوی پیشرفت پردازیم. بنابراین، رعایت شاخصه‌های عدالت اجتماعی در تمامی برنامه‌ریزی‌های کلان کشور، احیا و رشد هویت اسلامی و ایرانی و نیز بهره‌گرفتن از الگوهای متناسب با واقعیت‌های جامعه اسلامی ایران، از نخستین الزامات طراحی و تبیین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است و باید الگویی کاملاً بومی و مختص به ملت ایران طراحی کرد. در این کار ضمن استفاده از تجارب سایر کشورها، لازم است پیروی کورکورانه از آن الگوها را کنار گذاشت و الگوی پیشرفتی برای ایران اسلامی با توجه به معیارهای ویژه جمهوری اسلامی و حرف نوی اسلام در زمینه‌های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری ترسیم و تعیین کرد.

4- عرصه‌های چهارگانه پیشرفت اسلامی- ایرانی

از آنجا که چهار عرصه فکر و اندیشه، علم و فناوری، معنویت و زندگی، به عنوان عرصه‌های پیشرفت اسلامی- ایرانی از جانب مقام معظم رهبری مورد تعریف قرار گرفته‌اند، لذا تلاش می‌شود تا ضمن توضیح در خصوص هر یک از این عرصه‌ها، به تشریح مؤلفه‌های قدرت نرم مؤثر در هر یک از این عرصه‌ها پرداخته شود.

4-1- پیشرفت در عرصه فکر و اندیشه

مقام معظم رهبری پیشرفت در سایه‌سار فکر و اندیشه را در سایه‌سار معنویت، در صدر همه انواع پیشرفت قرار داده و می‌فرماید: «در درجه اول پیشرفت در عرصه فکر است. ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا یعقلون»، «أفلا یتدبرون» داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهایی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها این‌ها همه لحاظ شود و بیاید». (مقام معظم رهبری، نشست اندیشه‌های راهبردی، 1389/9/10)

4-1-1- فعالیت‌گری فکری و اندیشه‌ای

انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزار انگاری، نوعی فعالیت‌گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی را ترویج می‌کرد موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی بویژه فناوری‌های ارتباطی روز

تأکید می‌ورزید. از اینرو بود که علومی مانند بیمه اسلامی، بورس اسلامی، اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و همزمان دو مرکز علمی حوزه و دانشگاه را به تعامل و همفکری با یکدیگر واداشت. بدینسان، همزمان با افزایش گرایش اندیشمندان به درک و فهم واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه در تحولات فکری جهان اسلام اهمیتی مجدد یافتند و خیل مشتاقان فراگیری علوم دینی بویژه از کشورهای افریقایی برای تحصیل در حوزه‌های علمیه به ایران گسیل یافت. همچنین دانشگاه‌ها میدان مهمی برای فعالیتهای علمی و حرکت‌های سیاسی گروه‌های اسلامی گردیدند که بر ضرورت بهره‌گیری از عنصر زمان و سرعت عمل و ارتقای قدرت پویایی و انطباق با تحولات جهان تأکید می‌ورزیدند. همچنین به منظور استقلال فکری و اندیشه‌ای ملت‌های مسلمان و تقویت هویت اسلامی و احساس دینی در میان نخبگان علمی و فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، اهتمام به اسلامی شدن مدارس و دانشگاه‌ها افزایش یافت به گونه‌ای که دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دینی ضمن تأکید بر آگاهی فکری و سیاسی بر اهمیت حق تحصیل و فراگیری علمی حتی برای زنان مسلمان اهتمام می‌نمودند. مراکز علمی و فرهنگی کشورهای مسلمان علاوه بر توجه به مبانی متافیزیکی دانش و هنجارسازی در مورد نوع نگرش به انسان و زندگی، درصدد تقویت دیدگاه‌های علمی و منطقی برای تبدیل جهان اسلام به قطب فکری و تمدنی برآمدند. در این رهگذر، استفاده از فناوری‌های غرب در عین اهتمام به ارزش‌های دینی و یافته‌های بومی موجب گردید، ارتباط وثیق علم و دین بر مبنای رویکرد غرب پژوهی به جای رهیافت غرب ستیزی یا غرب پذیری بر دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی حاکم شود و بدین ترتیب بازسازی فکری براساس تلفیق سنت و مدرنیته با تأکید بر بومی‌گرایی و تقویت هویت فرهنگی تمدنی و اقتباس آگاهانه از فناوری‌های نوین در جوامع مسلمان و مراکز علمی آنان رقم خورد. (دهشیری، 1382: 11-10)

4-1-2- تعامل و تبادل فکری و فرهنگی

انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی براساس غرب پژوهی و بومی‌گرایی طلایه دار گفتمان جدید تعاملی و تبدالی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. در این رهگذر، تلاش برای بازسازی درونی و ارتقای ظرفیت‌های تحول در اندیشه دینی به منظور گسترش تعاملات، تبادلات و همکاری‌های علمی و فرهنگی براساس احیای توان بازیگری مؤسسات فرهنگی و آموزشی و قدرت ارتباطات و تبادل اطلاعات افزایش یافت. توجه به افزایش تعامل و تبادل فرهنگی براساس ارتقای فناوری‌های نوین ارتباطی و همگرایی آن با شیوه‌های ارتباطی سنتی موجب تعامل دیدگاهی در عین تأکید بر تمایز هویتی جهان اسلام با جهان غرب گردید. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. همچنین تأکید انقلاب اسلامی برافزایش اهمیت و نقش مردم و نیز تعامل میان ملت‌ها موجب ارتقای خودآگاهی ملت‌ها و افزایش فرهنگ گفتگو و پرسشگری و پاسخگویی با توجه به رواج روحیه نقد ایده‌ها و نهادهای موجود گردید. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یکسو و نیز میان استادان و روحانیون با یکدیگر از سوی دیگر گردید. بعلاوه، افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجبات افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش پژوهان

مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده نوارهای مذهبی و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش روز افزون تعداد و نقش تبلیغاتی مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی سنتی دانشجویان و روشنفکران موجب تعامل مساجد و دانشگاه‌ها گردید به گونه‌ای که در جنبش‌های اسلامی کشورهای اسلامی جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی مبارزاتی مبتنی بر اسلامگرایی و خردورزی شکل گرفت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و دانشگاهی و حوزوی برای هم اندیشی به منظور مقابله با گفتمان مادی غرب و شرق (لیبرالیسم و سوسیالیسم) و تطابق دادن اندیشه دینی با پویای‌های سیاسی و نیز سرعت واکنش برای اطلاع رسانی، تصویر سازی و مدیریت تصویر به منظور باز تعریف هویت تمدن اسلامی موجب افزایش تعامل و تبادل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با جهان غرب گردید، به گونه‌ای که پلورالیسم فرهنگی را در جهان مبتنی بر تنوع و تکثر فرهنگ‌ها رقم زد. (دهشیری، 1382: 12)

4-1-3- تنوع فرهنگی و همبستگی ملی در ایران

جامعه ایران، اجتماعی تاریخی و تمدنی است. تاریخی است به این معنا که اجتماع کنونی ایران در طول تاریخ طولانی مدت خود تجربه همزیستی و تعامل داشته و علی‌رغم تنوع در خرده فرهنگ‌ها، الگوها و شیوه‌های زیست شهری، روستایی و عشایری به صورت کلیتی پیوسته به حیات و بقای خود ادامه داده است. تمدنی است به این معنا که در ایجاد مدنیت، علم، صنعت و تکنولوژی، شیوه‌های حکومت داری، اندیشه و فکر سیاسی، اجتماعی و فلسفی و دینی نقش و سهم جهانی داشته است. با نگرشی تاریخی و جامعه‌شناختی به ویژگی‌های کنونی و تاریخ گذشته این مردم و سرزمین می‌توان ابعادی از تنوع فرهنگی موجود را بررسی کرد. از تنوع در سطوح کلان آن چون قومیت، فرهنگ، زبان و مذهب گرفته تا سطوح خرد آن که عبارت از لهجه‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، الگوها و شیوه‌های زیست، گرایش‌های مختلف فردی، گروهی و اجتماعی در عرصه سیاست و ... است. مردم ایران از قدیم الایام مرکب از چندین گروه بزرگ قومی بوده‌اند که همواره در تعامل با یکدیگر بوده و به صورت مسالمت‌آمیز قرن‌ها با هم زیسته و خاطرات مشترکی را تجربه کرده‌اند. تجربه همزیستی قرون اشتراکات فرهنگی، زبانی، الگوهای رفتاری و اندیشگی بسیاری را پدید آورده است. گرچه در طول ایام همواره و به ویژه در ازمنه خطر و جنگ و فتوحات و شکست‌ها، جابه‌جایی‌ها در جمعیت ایران رخ داده و اقوام مهاجری به درون فلات ایران و جغرافیای آن وارد می‌شده‌اند، با این حال ترکیب کلی اقوام ایرانی بقا یافته است. اقوام آذری، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و فارس عمده اقوام ایران هستند. هر کدام از این اقوام زبان و سنن و خرده فرهنگ‌ها و ... خود را دارند. به این مجموعه باید پیروان دیگر ادیان الهی از ادیان باستانی چون صائبین و پیامبران اولوالعزم همچون: ارامنه، آشوریان، کلدانیان و یهودیان که پیروان حضرت عیسی(ع) و حضرت موسی(ع) هستند، علاوه نمود. (کنعانی، 1379: 228)

تنوع فرهنگی در ایران فقط ابعاد زبانی ندارد. از حیث مذهب نیز این تنوع مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در میان اعراب خوزستان اکثریت شیعه و معدودی اهل سنت هستند. تعدادی از اعراب خوزستان مندائی یا صائبی هستند که نام آنها در قرآن کریم در سوره بقره، مائده و حج ذکر شده است. (قیم، 1380: 217) یا بخشی از کردهای ایران معتقد به مذاهب اهل سنت و بخش عمده دیگر شیعه می‌باشند. با این حال، برخی از وجوه تنوع همچون تنوع در گرایش‌های سیاسی، ویژگی غیرمحملی دارد. به عبارت دیگر گرایش‌های سیاسی با اینکه احزاب قدرتمند همانند کشورهای پیشرفته که بتوان آنها را نماینده گرایش‌های سیاسی عمومی جامعه ایران دانست، وجود ندارند. پس از انقلاب اسلامی و پایدار

ماندن سنت انتخابات به تدریج گرایش‌های سیاسی متنوعی در جامعه ایران شکل گرفته است که ویژگی ملی دارند تا محلی. تنوع در نام‌گذاری احزاب و تشکل‌های سیاسی نشانه وجود این گرایش‌ها است. احزاب سیاسی بزرگ عمدتاً در مرکز پدیدار شده و همگی تلاش کرده‌اند علاوه بر مرکز در شهرهای دیگر نیز هواداران خود را سازماندهی و بسیج نمایند. (صالحی امیری، 1385: 216)

به این مجموعه تنوع در سبک‌های زندگی، روستایی، شهری، عشایری، ایلی و تنوع سنن و آداب و رسوم و خرده فرهنگ‌ها را نیز می‌توان افزود. آنچه مسلم است همه این تنوعات روایت‌ها یا مظاهر از ساختارهای بزرگتری است که با عنوان کلی فرهنگ و تمدن ایرانی شناخته می‌شوند.

ملت ایران واقعیتی است مرکب از همه این تنوع و تکرارهایی که تاریخ مشترک، منافع مشترک، رنج‌ها و شادی‌های مشترک و آرمان مشترک آنها را به هم پیوند داده است. هویت اقوام در ایران از هویت ملی جدا نبوده است و همگان در ساختن و شکل‌گیری هویت ایرانی نقش داشته‌اند. تجربه تاریخی ایران نشان دهنده این واقعیت بزرگ و شکوهمند است که همه مردمان این مرز و بوم از هر قوم و گروهی، به یک اندازه در حفظ امنیت آن در برابر تهاجمات بیگانه و دفاع از میهن و سربلندی ایران نقش داشته‌اند و این تنوع نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی نبوده است، بلکه خصوصیت ایرانی همه اقوام و بخش‌های جامعه می‌توانسته و می‌تواند یکی از مؤلفه‌های افزایش ضریب امنیتی و قدرت نرم باشد. در شرایط کنونی هیچ نظام و حکومتی نمی‌تواند با بذل همه توجه خود به مرکز، از آنچه در پیرامون می‌گذرد بی تفاوت باشد و مشروعیت خود را صرفاً از قوم و گروه خاصی کسب کند. دولت جمهوری اسلامی برآمده از خواست و اراده مردم و شامل همه اقوام و مذاهب و طوایف مختلف و لاجرم مؤلف به حرمت به آنان در چارچوب قانون و ضوابط مشخص و رفع عوامل تبعیض است. ضمن آنکه اقوام و طوایف نیز باید در بیان انتظارات و مطالبات خود مصالح امنیت و وحدت ملی را در نظر بگیرند.

4-2- پیشرفت در عرصه علم و فناوری

مقام معظم رهبری در خصوص با ارزش بودن دانش، کسب دانش و فناوری تا حد مرجعیت علمی، تولید ثروت از دانش، عبور از مرزهای دانش و... تأکیدات بسیار زیادی دارند. ایشان در خصوص با ارزش بودن دانش، آسان شدن معرفت خداوند تبارک و تعالی با دانش و تلاش برای تولید ثروت از دانش می‌فرمایند: «عرصه دوم، عرصه علم است. در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، نیاپستی کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و این‌ها خودش را نشان می‌دهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله مورد بحث ما از چیزهای بلند مدت نیست؛ نزدیکتر و ثمره آن دم‌دست‌تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد»

ایشان در خصوص پیوستگی فناوری به علم می‌فرمایند: «وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد. اگر علم نباشد هیچ چیز نیست؛ و اگر فناوری هم باشد، فناوری عاریه‌ای و دروغی و وام‌گرفته‌ای از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که وجود دارد. علم را باید رویانید» (مقام معظم رهبری، 1383/09/11)

4-2-1- قدرت علمی و فناوری

با توجه به پیشرفت روزافزون علم و صنعت در دنیای امروزی و تأکید بزرگان دین بر علم و علم آموزی، می‌توان اظهار داشت واپس‌گرایی و توقف علمی از عوامل سقوط جامعه محسوب می‌شود و کشور را از گردونه رقابت و پیشرفت خارج خواهد نمود. امروزه واژه تولید علم در ادبیات کشور جایگاه ویژه‌ای پیدا نموده است، به طوری که نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری اذهان تمام سیاستگذاران امور علمی و پژوهشی کشور را به خود مشغول کرده است و در جای جای مستندات علمی و مؤلفه‌های توسعه و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و افق‌های آرمانی کشور، ارتقای تولید علم و احراز جایگاه شایسته علمی هدف‌گذاری شده است.

مقام معظم رهبری درباره نقش علم در تولید قدرت می‌فرمایند: «آنچه که در درجه اول در ایجاد قدرت ملی مهم است، به نظر من دو چیز است: یکی علم است، یکی ایمان. علم مایه قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ. در آینده هم همین جور خواهد بود. این علم یک وقتی منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک وقت هم نخواهد شد. خود دانش، مایه اقتدار است؛ ثروت آفرین است؛ قدرت نظامی آفرین است؛ قدرت سیاسی آفرین است. یک روایتی هست که می‌فرماید: «العلم سلطان» علم، قدرت است. «من وجده صال به و من لم یجدہ صیل علیہ»؛ یعنی مسئله، دو طرف دارد، اگر علم داشتید می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید «صال»؛ یعنی این، اگر نداشتید، حالت میانه ندارد؛ «صیل علیہ» پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت؛ در مقدرات شما دخالت می‌کند؛ در سرنوشت شما دخالت می‌کند. گنجینه معارف اسلامی پر است از این حرف‌ها؛ بنابراین باید روی علم تکیه کرد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه 1388/11/13)

در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیز تأکید بر برخورداری بودن از دانش پیشرفته، توانایی در تولید علم و فناوری، متکی بودن بر سهم برتر منابع انسانی در تولید ملی می‌باشد.

4-2-2- جایگاه علمی ایران

با توجه به اهمیت کسب علم و دانش در اسلام و اهمیت آن در نظام اسلامی، ما شاهد رشد چشم‌گیر تولید علم به صورت کمی و کیفی هستیم به نحوی که جایگاه ایران پس از انقلاب اسلامی به لحاظ تعداد دانشجو، بیست و دومین کشور جهان گردید و در رشته‌های فنی در جهان چهاردهم و در خاورمیانه بعد از مصر قرار دارد. همچنین ایران به لحاظ پیشرفت پزشکی و هسته‌ای در جهان جزء ده کشور اول و در خاورمیانه مقام نخست را دارد. (ایزدی، 1387: 188)

بنا به گزارشات آکادمی ملی علوم انگلستان موسوم به انجمن سلطنتی علوم بریتانیا، ایران سریع‌ترین رشد علمی جهان را در دهه قبل داشته است. بر اساس این گزارش، بین سال‌های 1996 تا 2000 دانشمندان ایرانی 13238 مقاله علمی به چاپ رسانده‌اند. در حالی که این رقم در دو دوره قبلی 736 مقاله بوده که این رشد 18 درصدی را نشان می‌دهد. (پوراحمدی و جعفری پناه، 1391: 119) جمهوری اسلامی ایران از ابتدای سال جاری 2012 میلادی تاکنون با تولید 21 هزار و 714 مقاله، موفق به کسب رتبه اول منطقه و شانزدهم جهان شده است. دکتر جعفر مهرداد، سرپرست پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) با تأکید بر این که آمار سال 2012 میلادی استخراج شده از پایگاه استنادی اسکوپوس، نشان‌دهنده افزایش چشمگیر تولید علم ایران است، افزود: در رتبه‌بندی سال 2012، پیش از جمهوری اسلامی ایران، کشورهای توانمند علمی مانند ایالات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان، ژاپن و چند کشور دیگر قرار دارند که از حیث علم و فناوری جزء کشورهای پیشرفته جهان محسوب می‌شوند. وی با بیان این که ایالات متحده آمریکا با

تولید 314 هزار و 118 مقاله، موفق به کسب مقام اول جهان شده است، ادامه داد: چین، انگلستان، آلمان و ژاپن به ترتیب هر یک با 215 هزار و 601 مقاله، 90 هزار و 794 مقاله، 83 هزار و 907 مقاله و 66 هزار و 973 مقاله، رتبه‌های دوم تا پنجم را به خود اختصاص داده‌اند. در فاصله رتبه‌های یازدهم تا شانزدهم که جمهوری اسلامی ایران نیز در آن حضور دارد، کشورهای استرالیا، کره جنوبی، هلند، برزیل و تایوان قرار دارند. کشورهای استرالیا و کره جنوبی هر کدام به ترتیب 39 هزار و 53 مقاله و 38 هزار و 653 مقاله تولید کرده‌اند. فاصله هلند، برزیل و تایوان با جمهوری اسلامی ایران چندان زیاد نیست و انتظار می‌رود تا پایان سال 2012 میلادی، حتی شکاف موجود از ارقام فعلی نیز کمتر شود. میزان تولیدات علمی این 3 کشور به ترتیب 28 هزار و 910، 28 هزار و 488 و 23 هزار و 514 مقاله است. مهرداد تصریح کرد: نام تعداد زیادی از کشورهایی که از نظر علم و فناوری در گروه کشورهای پیشرفته قرار دارند مانند سوئیس، روسیه، سوئد، بلژیک، دانمارک، اتریش، نروژ، فنلاند و ده‌ها کشور دیگر بعد از جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد. این کشورها از نظر تولید علم، با جمهوری اسلامی ایران قابل مقایسه نبوده و رشد علمی در ایران باعث شده است که نام ایران، پیش‌تر از کشورهای یاد شده قرار گیرد.

فعالیت‌های قابل ستایش استادان و پژوهشگران در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشور به همراه سیاست‌های مثبت حاکم بر آموزش عالی کشور موجبات ارتقا تولید علم ایران را در بین کشورهای مختلف جهان فراهم آورده است. استادان و پژوهشگران در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشور با نگاه به افق‌های دوردست و رو به بالا و مقایسه خود با کشورهای پیشرفته (و نه کشورهایی که قابل مقایسه با جمهوری اسلامی ایران نیستند) سرنوشت علمی کشور را به گونه‌ای رقم زده‌اند که اکنون در بسیاری از گزارش‌های علمی جهان، توسعه علمی ایران، با آمار و ارقام و ترسیم نمودارها و جداول مختلف جلب توجه می‌کند. (پوراحمدی و جعفری پناه، 1391: 120)

4-3- پیشرفت در عرصه زندگی

اشاره مقام معظم رهبری به زندگی در مفهوم حیات طیبه خلاصه می‌شود. ایشان در این خصوص اشاره دارند: «قرآن حیات طیبه را به ما وعده داده است؛ «فلنحیینه حیاه طیبه». حیات طیبه یعنی چه؟ زندگی پاکیزه یعنی چه؟ یعنی زندگی که در آن، هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان، هم آخرت انسان تأمین است. زندگی فردی در آن تأمین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد؛ فواید اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تأمین است. قرآن این‌ها را به ما وعده داده است. وقتی قرآن می‌گوید: «فلنحیینه حیاه طیبه»، یعنی همه اینها؛ یعنی آن زندگی‌ای که در آن عزت هست، امنیت هست، رفاه هست، استقلال هست، علم هست، پیشرفت هست، اخلاق هست، حلم هست، گذشت هست. ما با این‌ها فاصله داریم؛ باید به این‌ها برسیم» (مقام معظم رهبری، 1389/04/24)

4-3-1- اصول استقلال و آزادی

یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت نرم تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مؤلفه استقلال می‌باشد. بدین معنا که در هر یک از حوزه‌های تدوین الگو، مؤلفه استقلال باید مورد توجه قرار گیرد. حضرت امام خمینی(ره) به استقلال به ویژه استقلال فکری، فرهنگی و خودباوری در راستای پیشرفت، اهمیت بسیاری می‌دادند و بر این اساس چنین فرمودند: «بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب است و ما

در همه ابعاد فقیر هستیم. این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ماست. انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست.» (خمینی، حدیث بیداری: 177)

استقلال در حوزه‌های مختلفی از جمله حوزه فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی قابل بحث است. از استقلال به «خودآکایی» نیز می‌توان تعبیر نمود که با مفهوم «خودکفایی» متفاوت است. به عبارت دیگر ممکن است یک جامعه هیچ‌گاه به خودکفایی نرسد اما به خودآکایی دست یابد و قدم در مسیر پیشرفت گذارد. واقعیت آن است که رسیدن به استقلال و خودآکایی، مقدمه‌ای لازم برای پیشرفت است؛ چه آنکه خودآکایی به این معنی است که جامعه با تکیه بر نیروهای داخلی خود به چنان توان و ظرفیتی برسد که بتواند نیازهای اساسی را برطرف نماید و با تکیه بر خود، زندگی اجتماعی را سامان دهد. اگر جامعه به چنین وضعی از خودآکایی برسد، بدون شک از مواهب و نعمت‌هایی همچون رفاه، نظم و آرامش برخوردار خواهد شد. (میراحمدی، 1390: 62)

شکل‌گیری روحیه استقلال‌طلبی و تحقق استقلال در حوزه‌های مختلف موجب خواهد شد تا کشور در رقابت‌های جهانی، عملکرد مطلوب و مناسبی داشته باشد. در عین حال باید به این مهم نیز توجه نمود که زمینه استقلال، هویت است. (نکونام، 1390: 203) لذا هر گونه اقدام جهت شناخت هویت، تقویت و بازسازی آن، به تقویت استقلال کمک خواهد نمود.

تفکر مقابله با سلطه جهانی و دستیابی به استقلال در ابعاد مختلف آن برآمده از اصل نفی سبیل و و اصل توتلی و تبری است که ریشه در آیات قرآنی دارد که در آن‌ها وابستگی به هر شکلی مردود اعلام شده است. در سوره نساء آیه 114، «هیچگاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مؤمنین قرار نداده است. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً). مسلمانان را از اینکه دوستی و ولایت غیرمسلمانان را بپذیرند سخت برحذر داشته است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود. آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ). بدیهی است که نفی سلطه به معنای نداشتن رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها نمی‌باشد. بلکه در اسلام اصل بر ایجاد رابطه است. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (سوره آل عمران: آیه 200)، الا در مواردی که منجر به تسلط بیگانگان بر مسلمانان گردد.

اصل آزادی نیز حق فطری همه انسان‌هاست و دارای منشأیی الهی و توحیدی است، که کلام سرور آزادگان جهان «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.» (لا تكن عبد غيرك فقد جعلك الله حراً) (نهج البلاغه: نامه 31)، مشعر بر آن می‌باشد.

قرآن کریم نیز در سوره اعراف، آیه 157، یکی از اهداف بعثت انبیای الهی را آزادی انسان‌ها از قید و بندها می‌داند «و از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد» (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)، و بر آزادی بیان افراد مخالف با حکومت و دخالت در امور جامعه تأکید کرده است. «مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد هدایت نمی‌کند» (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ

مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (سوره غافر: آیه 28)

یکی از علل جاذبه نظام جمهوری اسلامی ایران در میان مردم مسلمان و مستضعف جهان همین مؤلفه استقلال طلبی و اصل نه شرقی و نه غربی در سیاست خارجی ایران هست که بر آمده از ضدیت ملت ایران با نظام سلطه است. به رغم اهمیت اصول استقلال و آزادی، به مثابه مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی، تفکیک بین این دو از یکدیگر می‌تواند خطرات و تهدیدهایی را برای هر دوی آنها در برداشته باشد. چه بسا از آزادی سوءاستفاده شود و وسیله‌ای برای حمایت از گرایش‌های لیبرالیستی، سکولاریستی و اومانیستی، سلطه نظامی، اقتصادی، و فرهنگی بیگانه بر کشور، و تجاوز به حقوق و آزادی‌های دیگران قرار گیرد. همین طور، استقلال طلبی هم می‌تواند مجوزی برای تفکرات ناسیونالیستی افراطی و بی‌توجهی به حقوق دیگر مسلمانان و انسان‌های مستضعف در گوشه و کنار جهان، و یا توجیهی برای اختناق و سلب آزادی‌ها و حقوق مشروع و قانونی دیگر مذاهب اسلامی، اقلیت‌های مذهبی و سیاسی گردد. دغدغه‌های فوق الذکر و تفکیک ناپذیری دو اصل مهم استقلال و آزادی از یکدیگر به خوبی در اصل نهم قانون اساسی به آن اشاره شده است: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارند به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

4-3-2- مدیریت فرهنگ

از مؤلفه‌های دیگر قدرت نرم تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، فرهنگ و مدیریت فرهنگی است. (نکونام، 1390: 200) در مدیریت فرهنگی، اساس مدیریت بر مبنای توجه به فرهنگ است و هدف نهایی هر نوع تغییر و تحولی، بهبود کیفی نظام اعتقادات، باورها و ارزش‌های متعلق به فرهنگ آن جامعه است. این رویکرد مدیریتی را در مدیریت انبیای الهی نیز می‌توان مشاهده کرد و از این رو در کشور انتظار می‌رود برنامه‌ریزی هر گونه پیشرفتی بر محور فرهنگ قرار داده شود و در نتیجه زمینه اعتلای اخلاقی جامعه فراهم آید. (همان، 201) در واقع بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. (خمینی، صحیفه نور، ج 15: 150) بر این اساس، فرهنگ عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب، ذخیره‌های فکری و ذهنی است. هر ملتی فرهنگ خاص خود را دارد و فرهنگ هر ملتی همان روح آن ملت است و هر ملتی مادامی که فرهنگش باقی باشد، باقی است و اگر فرهنگش از بین رفته، آن ملت دیگر از بین رفته است.

همان طور که از تعاریف ارایه شده برمی‌آید، دو تعبیر «شیوه نگرش انسان به جهان» و «روح جامعه» در ذات فرهنگ قرار دارد. بر این اساس باید توجه داشت تعریفی که از فرهنگ در چارچوب الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت ارایه می‌شود باید با رسالت اصلی دین اسلام یعنی ساختن انسان مؤمن و رو به رشد، هماهنگ باشد. بر این اساس فرهنگ را می‌توان مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها که شیوه زندگی شایسته و بایسته را برای انسان فراهم می‌کند و به سایر جلوه‌های عقل و احساس بشر نیز جهت می‌دهد، تعریف نمود. (ملکی، 1386: 86)

با اتکا به تصویری که منابع اسلامی از روند ایجاد، شکل‌گیری و اعمال فاعلیت انسانی به دست می‌دهند، می‌توان ابعاد و ساحات وجودی انسان را شامل سه بعد قلبی، ذهنی و عینی دانست. بعد قلبی و عاطفی که پس از شکل‌گیری اختیار اولیه و متناسب با سمت و سوی ارادهٔ مزبور، انسان در برخورد با حقایق و واقعیت‌های پیرامونی دارای کشش و جاذبه خاصی می‌شود که به این جاذبه و دافعه و حب و بغض‌ها و به تعبیر رساتر گرایش‌ها و احساسات، بعد قلبی و عاطفی گفته می‌شود. بعد ذهنی - معلوماتی نیز ناظر بر جنبه‌های اطلاعات، آگاهی، تدبّر و تفکر انسان می‌باشد و بعد عینی به عنوان سومین ساحت وجودی انسان که متضمن عینیت بخشیدن به خواست و ارادهٔ انسان، توسط قوای ظاهر، حرکات فیزیکی و اعمال عینی اوست. (حاج احمدی، 1386: 36)

بنابراین وقتی بر نقش فرهنگ و مدیریت فرهنگی به عنوان یک مؤلفهٔ مؤثر در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تأکید می‌شود، کلیت جامعه هدف خواهد بود؛ کلیتی که در گام اول تمام ابعاد انسان (بعد قلبی، بعد ذهنی، بعد عینی) را مورد توجه قرار خواهد داد؛ در گام دوم تمام لایه‌های فرهنگ (رفتاری، نظری و گرایشی) را شامل می‌شود و در گام سوم، تمام سطوح فرهنگ (عمومی، تخصصی و بنیادی) را در بر می‌گیرد.

4-3-3- عدالت طلبی

از دیگر مؤلفه‌های قدرت نرم مؤثر در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، عدالت است. مقام معظم رهبری در تبیین نقش این معیار در طراحی الگو چنین می‌فرماید: «مسأله عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان این الگو باید حتماً مسأله عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌هاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است». (مقام معظم رهبری، نشست اندیشه‌های راهبردی، 1389/9/10)

اجرای عدالت از مهم‌ترین اهداف اساسی بعثت پیامبران و حکومت صالحان هست که در بسیاری از آیات و روایات و سیره عملی معصومین به صورت بنیادین مطرح شده است. قرآن در آیه 25 سوره حدید، هدف از ارسال پیامبران و نازل کردن کتاب را قیام کردن مردم به قسط و عدل بیان می‌کند. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). و در آیه 8 سوره مائده، ضمن دعوت به اقامه عدل و نهی از ظلم به دیگران، نزدیک‌ترین راه رسیدن به تقوا را اجرای عدالت دانسته است. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدَلُوا أَعْدَلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)، در آیه 124 سوره بقره مقام امامت و رهبری را پیمانی الهی و ضد ظلم و توأم با عدل می‌داند (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ). ضدیت اسلام با ظلم تا به حدی هست که قرآن کریم حتی از گرایش و تمایل به ظالمین نهی نموده: «به کسانی که ستم کردند متمایل نشوید که آتش دوزخ به شما می‌رسد و در برابر خداوند برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد.» (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ). (سوره هود: آیه 113)

شهید مطهری با استناد به حدیث نبوی اجرای عدالت را مایهٔ دوام حکومت‌ها، هر چند کافر، و ستم و تبعیض را سبب فروپاشی حکومت‌ها محسوب می‌کند. (مطهری، 1358: 77)

علی (ع)، مظهر و شهید عدالت، نیز در بیانات مختلف خود بر این ارزش محوری تأکید نمودند: «عدل شالوده‌ای است که جهان هستی بر آن بنا شده است. (العدل اساس به قوام العالم)؛ هیچ دژی همچون عملی ساختن عدالت، حاکمیت را پاسداری نمی‌نماید (ماحصن الدول بمثل العدل)» (حکیمی، 1384: ج 6) عدالت از منظر امام علی (ع) به اندازه‌ای ضرورت دارد که فرمانروایان آن را باید در نوع نگاه، اشاره و سلام کردن نیز باید مراعات نمایند: «در نظر کردن با مردم به گوشه

چشم یا به رویارویی و در اشارات کردن و درودگفتن به آنان یکسان باش (عدالت را رعایت کن) تا توانمندان طمع نوزند که آرام آرام کفه مهر ترا به سود خویش سنگین کنند، و ناتوانان از عدالت تو ناامید نگردند» (و آس بینهم فی اللحظة و النظرة و الإشارة و التحية حتى لا يطمع العظماء في حيفك و لا يياس الضعفاء من عدلك) (نهج البلاغه: نامه 27)

با توجه به این مهم، یکی از الزامات و مؤلفه‌های مؤثر در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، عدالت خواهد بود. حال سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که آیا می‌توان میان عدالت و پیشرفت رابطه و نسبتی از جنس تعامل برقرار نمود و معتقد بود که عدالت و پیشرفت، در جنبه‌های مادی و معنوی قابل جمع با یکدیگر هستند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به استدلالی دو سطحی روی آورد؛ از یک سو خداوند مطابق آیه 20 از سوره لقمان، همه چیز را تحت سلطه و تسخیر انسان قرار داده است و از سوی دیگر، انسان با توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای وجودی خود می‌تواند به اشکال گوناگون از این طبیعت استفاده ببرد. بر این اساس، اگر میزان و نحوه استفاده از طبیعت مطابق با قدر، اندازه و حدی باشد که در واقع تعیین شده است، طبیعتاً باید گفت که انسان در عین برقراری رابطه عادلانه با طبیعت، خود را در مسیر پیشرفت قرار داده است. به عبارت دیگر هر اندازه که انسان بتواند نحوه و میزان بهره‌برداری از نعمت‌های طبیعی خلقت را به مبنای عدالت نزدیک کند، به همان میزان پیشرفت را در کنار عدالت قرار داده است. با این حساب می‌توان ادعا نمود که نه تنها میان عدالت و پیشرفت تنافی وجود ندارد، بلکه نیل به عدالت در واقع خود ترجمانی دیگر از پیشرفت است؛ چه آنکه عدالت بدون پیشرفت یک مفهوم ناقص و ناسالم است. این مفهوم از آنجا ناشی می‌شود که اگر انسان در خط و مسیر قدر، اندازه و حدود الهی قدم بردارد و از حدود الله تخطی نکند، طبیعتاً و منطقاً مسیری رو به جلو و به سمت پیشرفت را تجربه خواهد کرد. در مقابل نمی‌توانیم به گونه‌ای روابط و نسبت خود را با طبیعت و ظرفیت‌های مختلف آن تنظیم کنیم که از یک سو به پیشرفت تکنولوژیک، علمی، صنعتی و اقتصادی دست یابیم و از سوی دیگر مسایلی همچون اختلاف طبقاتی و تبعیض شدید میان افراد جامعه، ملموس و حکمفرما باشد. به دیگر سخن، رویکرد به پیشرفت بدون لحاظ عدالت میسر نمی‌شود و به دست نمی‌آید. چه بسا بتوان فارغ از عدالت، به سطحی از رشد و ترقی دست یافت و لکن نمی‌توان عدالت را بدون آنکه رشد و ترقی در جامعه حاصل شده باشد محقق نمود. به عبارت دیگر هر پیشرفتی به عدالت ختم نمی‌شود؛ ولی هر عدالتی که در معنای واقعی کلمه محقق شود، به پیشرفت ختم خواهد شد. (طهماسبی نیک، 1390: 73)

با توجه به آنچه که اشاره شد، اگرچه در ارتباط با نسبت عدالت و پیشرفت، آراء دیدگاه و نظرات مختلفی وجود دارد و به عنوان نمونه، برخی عدالت را عین پیشرفت می‌دانند؛ برخی مقدم و برخی مؤخر (حسینی، 1390: 257)، اما باید توجه داشت که مفهوم عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، رویکرد همزمان به عدالت و پیشرفت است و مقصود از عدالت تنها عدالت اقتصادی نیست و همه وجوه عدالت همچون عدالت سیاسی، فرهنگی، علمی و قضایی را در بر می‌گیرد زیرا در صورت اجرای عدالت اقتصادی بدون توجه به سایر وجوه آن، عملاً عدالتی مطلوب محقق نخواهد شد. (طهماسبی نیک، 1390: 132)

بر این اساس می‌توان از وجود ارتباط تنگاتنگی میان پیشرفت و عدالت سخن گفت که در نگاهی دقیق به این دو، قابلیت توضیح می‌یابد. تعاریف برشمرده از مفاهیم عدالت و پیشرفت، بیان می‌دارند که عدالت ملازم پیشرفت است و از آنجا که صفت عدالت در برابر ظلم معنا می‌یابد، لذا با پیشرفت جامعه چهره ظلم از جامعه رخ می‌کشد. در نتیجه میان عدالت و پیشرفت، لزوماً رابطه‌ای اثباتی و ایجابی برقرار می‌شود.

همچنین، پیشرفت حقیقی در جامعه اسلامی و ایمانی ذاتاً پیشرفت کیفی است و کمیت از آثار آن ناشی می‌شود و این مسأله هم در فرد و هم در جامعه وجود دارد. واضح تر اینکه اگر هر فردی در درون خویش، پیشرفت روحی، باطنی و معنوی ایجاد کند، پیشرفت‌های کمی هم برای او معنا خواهد یافت. در غیر این صورت اگر پیشرفت فقط در جهت کمیت باشد، این مسأله لزوماً به عدالت نخواهد انجامید. بنابراین در نسبت عدالت و پیشرفت، باید گفت که عدالت با نگاه کیفی به پیشرفت سازگاری دارد. (غروی‌ان، 1390: 21)

همچنین باید توجه داشت که عدالت اساساً شاخص و مقیاسی برای پیشرفت است؛ به عبارت دیگر برای سنجش میزان پیشرفت و میزان سازگاری آن با ارزش‌های دینی، از شاخص مهم و تعیین کننده‌ای به نام عدالت استفاده می‌شود. از این رو، در صورتی که این شرط برقرار باشد، می‌توان حکم به صحیح بودن پیشرفت داد. (میراحمدی، 1390: 27)

بر اساس آنچه که مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می‌رسد بهترین نسبتی را که می‌توان میان عدالت و پیشرفت تبیین نمود، آن است که عدالت مقدم بر پیشرفت می‌باشد؛ بدین صورت که عدالت ابزار و وسیله‌ای است که پیشرفت را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین پیشرفت، فرزند عدالت است و بدون عدالت، دستیابی به پیشرفت امری غیرممکن به نظر می‌رسد. (حسینی، 1390: 257) عدالت با آنکه غایت بسیاری از امور بوده، در عین حال مقدمه رسیدن به اموری دیگر است که از آن می‌توان به پیشرفت یاد کرد. لذا پیشرفت جوامع تابع تعریف آنها از عدالت است. (ایزدهی، 1390: 183)

بنابراین پیشرفتی مورد تأیید اندیشه اسلامی است که عادلانه باشد و با عدالت افزون‌تر شود؛ اما اگر پیشرفت در هر کدام از مراحل با عدالت ناسازگار باشد، فایده‌ای به حال جامعه اسلامی نخواهد داشت. (زمانی، 1390: 162)

4-3-4- وحدت و اراده ملی

امام خمینی (ره) با ظرافت و مدیریت شایسته بر عوامل واگرا و جدایی طلب توانست وحدت کلمه را به عنوان رمز پیروزی بر اقشار مختلف مردم حکمفرما سازد و با استفاده از عبارات «واعتصموا بحبل الله»، «یدالله مع الجماعة»، «ید واحده»، «اخوت اسلامی»، «وحدت بین شیعه و سنی»، «حوزه و دانشگاه» و... همه مردم را به سوی یک هدف واحد رهبری فرماید. از شاخص‌های انقلاب‌های قرن بیستم، تضاد طبقاتی بود؛ یعنی اینکه معمولاً یک طبقه بر ضد طبقه دیگر که قدرت را در دست داشتند، قیام کرده، با سرکوب و نابودی آن طبقه، قدرت را در دست می‌گرفتند. اساساً بر اساس دیدگاه مارکس، موتور حرکت جامعه بر دیالکتیک و تضاد استوار بود. میشل فوکو می‌گوید: «آنچه در ایران مرا شگفت زده کرد این است که مبارزه‌ای بین عناصر متضاد وجود ندارد. آنچه به همه این‌ها زیبایی و در عین حال اهمیت می‌بخشد، این است که فقط یک رویارویی وجود دارد. رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح‌ها و پلیس مردم را تهدید می‌کند». (فوکو، 1376: 58)

«بری‌یر» می‌گوید: «یکی از مثال‌های گویای این جنبش آن چیزی است که برای کردها روی داد. کردها که اکثرشان سنی مذهبند و گرایش‌های خودمختاریشان بر همه آشکار است، با زبان این قیام و این جنبش سخن می‌گفتند. همه فکر می‌کردند که کردها مخالف این جنبش هستند. حال آنکه آنان از این جنبش حمایت می‌کردند و می‌گفتند: «درست است که ما سنی هستیم، اما پیش از هر چیز مسلمانیم... ما پیش از هر چیز ایرانی هستیم و در تمام مسائل و مشکلات ایران سهمیم هستیم.» (سرخوش، 1380: 62)

4-3-5- خانواده؛ محور پیشرفت

به نظر می‌رسد یکی از مهمترین اصول یا شعارهای این الگوی اسلامی- ایرانی «خانواده؛ محور پیشرفت» است. به ده‌ها دلیل توجه به خانواده در طراحی مدل پیشرفت ضرورت دارد، از جمله اینکه: 1- خانواده اولین مدینیتی بود که خداوند پدید آورد. بافت آن در نظریه دینی، طبیعی و مقدس است. طبیعی بودن و قداست مبنای سیاستگذاری‌ها، قانونگذاری‌ها و برنامه ریزی‌های کاملاً متفاوت نسبت به الگوی غربی درباره خانواده است. 2- می‌توان برنامه ریزی‌های خانواده محور را به جهان مذهبی ارائه کرد و به دنبال یک تمدن مذهبی بزرگ در دنیا بود، زیرا اصل قداست خانواده در تمام ادیان ابراهیمی مطرح است. 3- خانواده منبع تأمین نیروی انسانی کارآمد برای پیشرفت اجتماعی است. 4- بخش بزرگی از رسالت‌های یک دولت برای تحقق جامعه پویا، خلاق، متخلق و دیندار را می‌توان بر عهده خانواده نهاد، یعنی خانواده خود بازوی اجرایی دولت اسلامی است. 5- تعلقات خانوادگی افراد را اخلاقی‌تر، صرفه جوتر و آرمان‌گرا تر می‌کند و این یعنی یک ذخیره بزرگ برای دولت اسلامی.

دین مبین اسلام و فرهنگ اصیل ایرانی تأکید خاصی بر بنیاد خانواده دارند. اسلام دینی است که با یکپارچه سازی اجزای متشکلت اجتماع - که معمولاً به طور اتفاقی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند - امت اسلامی را شکل می‌دهد. این امت نه تنها از بعد جغرافیایی هویتی یکپارچه و متحد خواهند یافت که در بعد تاریخی نیز یک جریان و دارای یک خاستگاه، یک مسیر و یک هدف است. بنابراین هسته‌ی بنیادین جامعه در یک نگاه کلان، صرفاً یک خانواده ازل- ابدی و جهانی است. در حالی که نگرش غربی - که اصولاً ناشی از فردگرایی است- هسته اصلی جامعه را خانواری می‌داند که عمر محدود دارد و قرار است این هسته‌ها با همپوشانی‌های نسلی برای تأمین نیروی کار و سرمایه تعامل نمایند.

خانواده محور پیشرفت، شعاری است که موازنه فرد برای دولت را به دولت برای افراد تبدیل می‌سازد. برنامه‌ریزی برای این مهم به طور طبیعی مشکل‌تر است، زیرا دولت در این برنامه پذیرفته که بخشی از زمان و وجود فرد را به نفع خانواده، در برنامه‌های خود نادیده بگیرد، در عوض با افزایش حضور کمی و کیفی فرد در خانواده، خود را به طور غیر مستقیم از منافع زیادتری بهره‌مند سازد. و تحت تأثیر شعار «خانواده محور پیشرفت» وزارتخانه‌های مرتبط با دولت در هر طرح و برنامه‌ای پذیرفته‌اند با منافع خانواده هماهنگ شوند و اگر برنامه‌ریزی برای مسکن، ورزش، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، علوم و فناوری ... با خانواده و مصالح غیر قابل تغییر آن سازگار نباشد، خود را موظف به اصلاح برنامه می‌دانند. (عادلی، 1388: 62)

4-3-6- سبک زندگی ایرانی- اسلامی

اهمیت سبک زندگی یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه‌ی زیستن، این یک بعد مهم است، اما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است، باید به سبک زندگی اهمیت دهیم، اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسأله‌ی اساسی و مهمی است. (بیانات رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) سبک زندگی بخش حقیقی و اصلی تمدن اسلامی است، ما اگر پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم، دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است، بخش دیگر، بخش متنی، اصلی و اساسی است. بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی،

تبلیغ و ابزارهای تبلیغ و ... اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد، که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این بخش حقیقی و اصل تمدن است، مثل مسأله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسأله‌ی خط، مسأله‌ی زبان، مسأله‌ی کسب کار، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با دولت، سفرهای ما، رفتارهای ما با بیگانه، این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است. چرا برخی از بخش‌های کشورمان طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخش‌های کشورمان روی آوردن جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا صلح رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟ مصرف‌گرایی یعنی این که ما هرچه گیر می‌آوریم، صرف‌اموری کنیم که جز ضروریات زندگی ما نیست. چه کنیم که حق همسر و حق فرزندانمان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آن چنان که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعه ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظایف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا یکی را انتخاب کند؟ این‌ها جز مسائل اساسی ماست. نمی‌شود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین دارد، صنعت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد، در حالی که در داخل آن، مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته. اصل اینهاست، آن‌ها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند.

آداب و رسوم نوروزی، جلوه‌ای از سبک زندگی اسلامی - ایرانی است. همه آنچه که در نوروز اتفاق می‌افتد به تقویت بنیان‌های خانواده و ارتباط خانوادگی منجر می‌شود. ریشه بیشتر ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی بحران در خانواده می‌باشد، می‌بایست هر اقدامی که موجب تحکیم خانواده می‌شود را ارج نهاد که آداب و رسوم نوروزی از آن جمله است. در آستانه نوروز باستانی، فرصت مناسبی است تا جایگاه سبک زندگی اسلامی و ایرانی را در زندگی خودمان پیدا کنیم، چنان که جامعه‌ای نو به تن می‌کنیم و رخت کهنه تمدن غربی را از زندگی‌هایمان می‌زدائیم و در جشن‌ها و دید و بازدید‌ها و سفارش به صلح ارحام از تجمل‌گرایی‌ها و چشم و هم چشمی‌های موجود بکاهیم تا بتوانیم با قناعت از دایره این صفات تزئینی خارج شویم. نوروز با پیام تحول و لزوم نو شدن همزمان و همراه با هستی، می‌تواند سرمشق هر روز زندگی قرار بگیرد و این الگو می‌تواند در کلی زندگی قابل تعمیم باشد. غفلت از پیام زندگی بخش و تحول آفرین نوروز، و تقلید از سبک زندگی غربی از آن رسمی تکراری و ملال آور می‌سازد و در مقابل توجه به پیام نوروز، به زندگی پویایی و تحرک می‌بخشد. سبک زندگی از باورها و عقاید ما نشأت می‌گیرد. اگر به عمق تحول هستی در نوروز باور داشته باشیم، آداب و رسوم نوروزی می‌تواند زمینه‌ای برای تحولات فرهنگی ما شود. (بیانات رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

4-4- پیشرفت در عرصه معنویت

وجه غالب بیانات مقام معظم رهبری، همانا معنویت است. ایشان در خصوص عرصه چهارم یعنی عرصه معنویت اشاره می‌فرمایند: «عرصه چهارم که از همه اینها مهمتر و روح همه اینهاست، پیشرفت در عرصه معنویت است. ما بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. باید برای همه

روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح تمام اینهاست. می‌توان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد و علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیایی خواهد شد که شایستگی زندگی انسان است. دنیای امروز دنیای جنگلی است. دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد.» (مقام معظم رهبری، نشست اندیشه‌های راهبردی، 1389/9/10)

4-4-1- انقلاب اسلامی و بازخیزی اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی

انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی براساس ارزش‌های معنوی و اخلاقی و مظهر پیروزی اسلام بر نمادهای غیر اخلاقی موجب تجلی اخلاقیات و هنجارهای دینی در رفتار اجتماعی گردید که در عرصه‌هایی مانند حجاب به عنوان الگوی پوشش اسلامی و بومی، اعتراض مسلمانان به ورود فیلم‌های غربی، اجرای اصول و حدود شریعت و احکام شرعی و احیای مراسم عزاداری و سینه‌زنی تجلی یافت و شکل‌گیری روح جمعی با حضور گسترده و مشارکت فعال مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی را موجب گردید. این مهم سبب گردید مراکز و پایگاه‌های سنتی اسلامی مانند مساجد به عنوان مراکز قدرت در جوامع اسلامی در سرعت بخشیدن به روند تغییرات اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری ایفا نمایند. چرا که فراگیرسازی ایدئولوژی اسلامی همزمان وظیفه‌ای دینی و سیاسی قلمداد می‌گردید. این موضوع موجب مردمی شدن جنبش‌ها با محوریت اسلام شد. در این رهگذر، مساجد، منابر و نمازهای جمعه و جماعت به عنوان پایگاه‌های ارتباطی یا ابزارهای سنتی برای انتقال پیام‌ها و تبادل دیدگاه‌های مدرن براساس باورهای دینی و سنت‌های اجتماعی قلمداد می‌شدند. مسجد به عنوان مظهر انسجام اجتماعی و افزایش حرکت‌های جمعی موجب احیای قدرت رهبران مذهبی و بویژه ارتقای نقش روحانیت شیعه گردید. در این میان، با توجه به افزایش اهمیت خانواده در شکل دهی به رفتارهای اجتماعی، نوعی تعامل میان دو حوزه خصوصی و عمومی در جوامع اسلامی تحقق یافت که موجب بازگشت به آموزه‌های اسلامی و تقویت فرهنگ بازگشت به خویشتن براساس حاکمیت اسلام در کلیه سطوح خانوادگی و اجتماعی و سیاسی در کل جهان اسلام از مغرب تا اندونزی گردید. تبدیل شدن اسلام‌گرایی به نیرویی پرجنب و جوش و منتقد علیه استبداد و استعمار موجب رستاخیز جدید جهانی و ارتقای خودباوری مسلمانان تحقیر شده و تحت ستم براساس تجلی دین در کلیه شئون اجتماعی گردید. رشد معنویت‌گرایی، افزایش گرایش و دل‌بستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی همزمان با گسترش موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی و احیاء و نهادینه سازی ارزش‌های معنوی و اسلامی موجب اعطای هویت اخلاقی، معنوی و معرفتی به جوامع مسلمان گردید، به گونه‌ای که روشنفکران دینی با تکیه بر جنبش «بازگشت به خویشتن» درصدد انسان سازی دینی برآمدند و با انتشار نشریات و ایجاد شبکه‌های رادیو - تلویزیونی به گسترش پیام انقلاب اسلامی مبادرت نمودند. بدین ترتیب، حرکت‌های اسلامی در عرصه‌های اجتماعی براساس تلفیق یکتاپرستی، اخلاق‌گرایی، معنویت‌باوری، انسان‌شناسی، عدالت‌گرایی و حق‌طلبی به بازخیزی و نقش آفرینی مجدد پرداختند. (دهشیری، 1382: 13-14)

4-4-2- هویت اسلامی

یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت نرم تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مؤلفه هویت اسلامی می‌باشد. شناخت از خود فردی و جمعی، آثار بسیار سودمندی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه رسیدن به رشد و پیشرفت انسان نیازمند شناخت از خود است. انسان تا نداند که بود، نمی‌تواند بداند که کیست؛ بدین معنا که شناخت هستی انسان در گروی شناخت تاریخی او می‌باشد و تا نداند چگونه به جایی که قرار دارد رسیده است، نمی‌تواند بداند که به کجا می‌رود. (نکونام، 1390: 202) ریشه و خاستگاه هویت اسلامی را باید در معنایی جستجو کرد که شخص خود را با پیوند زدن به پیام آسمانی اسلام تعریف می‌کند. برای یافتن چنین تعریفی از هویت اسلامی می‌باید چگونگی شکل‌گیری نخستین جامعه اسلامی را در صدر اسلام جستجو کرد. جامعه اسلامی با نزول دعوت الهی و آغاز بعثت در سال 13 قبل از هجرت آغاز گردید. اجتماع کوچک سه نفری پیامبر گرامی اسلام (ص) و دو پیرو نخستین وی، علی (ع) و خدیجه (س)، در هنگام نماز جماعت در کعبه، اولین تجلی هویت اسلامی در مکه بود. پیروزی انقلاب اسلامی عملاً زمینه ساز احیای هویت اسلامی در ایران و دیگر نقاط جهان گردید و از این حیث شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلام‌گرایی در جهان بوده‌ایم. عمیقترین تأثیر انقلاب اسلامی را می‌بایست بر اساس تحلیل گفتمانی به چالش کشیدن مرکزیت و سیطره غرب مدرن دانست که در نهایت با احیای هویت اسلامی موجب شکست گونه‌های مدرنیسم غربی گردید و باعث رشد معنویت‌گرایی، افزایش گرایش و دلبستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی، همزمان با گسترش موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی و احیا و نهادینه‌سازی ارزش‌های معنوی و اسلامی، موجب اعطای هویت اخلاقی، معرفتی و معنوی به جوامع مسلمان گردید. (دهشیری، 1382: 10-13) مقام معظم رهبری درباره شاخص‌های هویت اسلامی چنین می‌فرماید: «شاخص‌های هویت اسلامی بایستی معلوم باشد: شاخص عدالت طلبی، شاخص ساده زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و پویایی علمی بی وقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی. از حقوق ملت، دفاع شجاعانه کردن یک شاخص است...» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت 1387/9/24)

بنابراین از آنجا که هویت اسلامی و آگاهی نسبت به آن، عنصر مهمی در رشد و پیشرفت است و به عنوان متغیر کنترل کننده آن نیز به شمار می‌آید، باید در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، آن را مورد تأکید قرار داد.

4-4-3- ولایت فقیه

ولایت و رهبری امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت هستند که توانسته‌اند با جلب و جذب قلوب و افکار مردم ایران در مقابل انواع تهدیدهای سخت افزاری و نرم افزاری ایستادگی کنند و با ثبات‌ترین کشور در خاورمیانه را پس از بیش از سی سال به ارمغان آورند. امام خمینی (ره) تئوری پرداز نظریه ولایت فقیه با درس گرفتن از مبارزات روحانیت در تاریخ معاصر، بر نقش محوری و مستقیم علما و روحانیت در هرگونه مبارزه مؤثر علیه رژیم استبدادی و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی تأکید می‌کردند. درباره اهمیت نهاد ولایت فقیه، مقام معظم رهبری چنین می‌فرمایند: «امامت و ولایت آنچنانی که در تاریخ اسلام هم مشخص است، معلوم است، یک قضیه الهی است. شیعه به برکت روح ولایت توانسته است کاری بکند که همه مسلمانان آرزوی آن را داشته‌اند. همه مسلمانان خیرخواه و دلسوز و علاقه‌مند آرزو می‌کردند که یک روزی اسلام با همان تمامیت و حقانیت بر کرسی قدرت بنشیند. روشنفکران مسلمان در این یکی دو قرن اخیر در حسرت چنین روزی زندگی

کردند. امروز این را شیعه بوجود آورده است؛ این حاکمیت اسلامی راه این عظمت اسلامی راه این عزت اسلامی راه این، به برکت روح ولایت است...» (بیانات مقام رهبری در دیدار با مردم به مناسبت عید غدیر 1388/9/15)

«لایبیر»، ویژگی‌هایی را برای رهبری احصا کرده است، که در حد کمال در وجود امام خمینی(ره) عینیت یافت: «صلاحیت و لیاقت در عمل امتحان شده، بصیرت و کاردانی و آگاهی، جان نثاری و اخلاص در خدمت عام» صداقت، شفافیت، بصیرت، و ایثار و تعهد عمیق ایشان به اسلام از ایشان چنان شخصیتی عظیم به وجود آورد که بدون توجه به قدرت نرم عمیق آن امام راحل، انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید و نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانست از بحران‌های مختلف امنیتی و سخت‌افزاری در دوره استقرار و تثبیت عبور کند. در واقع، اصل مترقی ولایت فقیه، رهبری مورد نظر امام خمینی را در نظام جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین منبع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نهادینه ساخت. (ایزدی، 1387: 20) تا جایی که «هیگ»، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در این باره اینچنین اظهار نظر می‌کند: «آمریکا هنوز موفق نشده است در برابر حتی یکی از مواضع رهبری انقلاب ایران موفق و پیروز شود و هنوز ابعاد مرموز و سری رهبری غیرعادی انقلاب ایران ناشناخته است» (هراتیان، 1386: 11) «میشل فوکو» نیز با اذعان به قدرت ولایت فقیه می‌نویسد: «شخصیت آیت‌الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند، هیچ رهبری سیاسی، نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین نیرومند دارند.» (پزشکی و دیگران، 1379: 148) نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی سیاسی است و اسلامیت به عنوان مهمترین رکن و شاید اصل و اساس آن مطرح است. مبنای جریان اسلامیت و جمهوریت از طریق ولایت فقیه یا ولایت مطلقه امر جاری و ساری است و این همان نقشی است که امام خمینی(ره) پس از قرن‌ها مباحث سیاسی فقهی در نظام اسلامی، آن را با انقلاب اسلامی به ظهور رساند و آرزوی دیرینه فقها و اندیشمندان دینی را عملی و عینی نمود.

لذا مسئولین بلند پایه نظام جمهوری اسلامی و در رأس آن ولایت فقیه در رویارویی با واقعیت‌های جهانی و همچنین با اعتقاد به اینکه افکار عمومی نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاسی دارد، در صدد برآمدند تا در راه توسعه و پیشرفت، الگویی را طراحی کنند تا با عقب ماندگی مواجه نشوند. با این حال موفقیت این الگو نیازمند پذیرش آن از سوی تمامی احزاب، جناح‌ها و گروه‌های موجود، اجرایی شدن از سوی دولت‌ها، نظارت مجلس و مراقبت‌های قضایی قوه قضائیه است. به نظر می‌آید چنین اقتداری که چنان انگیزه‌ای را در میان تمامی گروه‌ها و نهادها ایجاد کند، در حال حاضر تنها در نهاد ولایت فقیه نهفته است.

4-4-4- مردم‌سالاری دینی

مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی که استکبار جهانی را نگران نموده است، تجربه مردم‌سالاری دینی هست که دارای مؤلفه‌هایی است که نه تنها در داخل بسیاری از مشکلات کشور را حل کرده است، بلکه در خارج از کشور نیز توانست بر ذهن و افکار دیگران تأثیر بگذارد و به عنوان مدل و الگویی برای حل مشکلات دیگر کشورها، و به ویژه خاورمیانه، مد نظر نخبگان و عموم مردم قرار گیرد. مشکل اصلی غرب با ایران، دستاوردهای علمی ایران، نرخ رشد بالای علم و فناوری، دستیابی به فناوری‌های نوین، از جمله فناوری‌های هسته‌ای، ماهواره‌ای و موشکی، نیست، هر چند جای بسی غرور و افتخار برای ملت بزرگ ایران هست که به چنین درجه‌ای از علم و فناوری و قدرت سخت و نیمه سخت در منطقه دست یافته است. مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی ایران ارائه الگو و مدلی برای حل مشکلات عدیده‌ای مانند استبداد داخلی، وابستگی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و

توسعه نیافتگی است که با تجویز آن توانست تجربه‌ای از سیاست و حکومت را ارائه کند که به عنوان بدیلی برای نظام‌های موجود در منطقه مورد توجه قرار گیرد. این دستاورد همانا تجربه مردم سالاری دینی است که توانست ضمن بهره‌برداری از عصاره مزایای تجارب بشری در طول تاریخ، نوعی نظام سیاسی را ساماندهی نماید که ضمن حفظ شکل مردم سالاری و جمهوریت، از لحاظ محتوا هویت اسلامی خود را حفظ نماید. این تجربه نشان داد که برای اداره کشور لازم نیست فقط به الگوهای موجود، همچون لیبرال دموکراسی، بسنده نمود و ضمن استفاده از تجارب گرانقدر بشری آن را با ارزش‌های گرانقدر اسلامی گره زد.

مدل مردم سالاری دینی، پس از رحلت حضرت امام(ره)، از سوی مقام معظم رهبری به عنوان مدل بازسازی شده از نظریه ولایت فقیه حضرت امام(ره) برای توصیف و تبیین نظام جمهوری اسلامی مطرح شده است. از نگاه ایشان در مردم سالاری دینی، به عنوان یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی، ضمن آنکه مردم در حکومت و تعیین شخص حاکم دارای نقش هستند، احکام و مقررات اسلامی بر زندگی مردم حکومت می‌کند:

«برخی، مردم سالاری دینی را ترکیبی از دو واژه مردم سالاری و دینی دانسته‌اند؛ در حالی که بسیاری از نظریه‌پردازان اسلامی آن را واژه مرکب نمی‌دانند. آنان قائل‌اند که مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ یعنی اگر بنا باشد نظامی بر مبنای دین شکل گیرد، بدون پذیرش مردم ممکن نیست. ضمن آنکه تحقیق مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست.» (روزنامه اطلاعات 1382/10/14)

بنابراین ضمن تأکید بر تفکیک ناپذیری دو واژه مردم سالاری و دینی از یکدیگر، ارائه نظریه مردم سالاری دینی، به عنوان مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران، در مقایسه با نظام‌های دیگر موجود در کشورهای مختلف، بر اساس دو بعد ولایت فقیه عادل و مردم سالاری، به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

در نظریه مردم سالاری دینی بحث یک یا چند نفر حاکم از لحاظ کمی بیشتر جنبه فرمال دارد و از لحاظ نظری هیچکس غیر از خداوند بر دیگری حق حاکمیت ندارد. (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) (سوره انعام: آیه 57) و فقط با مجوز الهی می‌باشد که حاکمیت خداوند در معصومین (پیامبر و ائمه) تجلی پیدا می‌نماید. (یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم) (سوره نساء: آیه 59) و در زمان غیبت امام معصوم نیز حاکمیت از آن فقیه عادل هست، همان گونه که امام صادق(ع) در جملات کوتاه و جامعی، ضمن بیان مشخصه‌های «فقها» فرمودند: «هرکس از فقیهان، که خویشتن دار، پاسدار دین، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خویش (امام و حجت بر حق الهی) باشد، بر دیگران است که از او پیروی نمایند». (و اما من کان منا الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه) (طبرسی، 1413، جلد 2: 263).

بنابراین، اولین ویژگی نظریه مردم سالاری حاکمیت فقیه عادل در زمان غیبت امام معصوم است، که در تمایز با نظام‌های سیاسی موجود در جهان می‌باشد که در آن حاکمیت یک نفر (حکومت‌های سلطنتی و استبدادی)، چند نفر (حکومت‌های نظامی و یا حزبی)، و یا به نام دموکراسی‌های لیبرال در نوسان هست. بنابراین در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتبی باشد؛ یعنی حکومت اسلامی و شریعت اسلامی. احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به عنوان اجرا کننده این احکام در جامعه، آن کس از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی یعنی فقاقت و عدالت است که یکی از ویژگی‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز برقراری عدالت در جامعه با خصوصیت مردم سالاری دینی است.

4-4-5- شهادت طلبی

علاوه بر ایجاد عدالت، یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، شهادت طلبی به عنوان یک ارزش در برابر ظلم مستبدین و متجاوزین خارجی هست که با تأسی از نهضت تاریخی سالار شهیدان و قیام کربلا مانند خون در رگه‌های فرهنگ شیعه جریان دارد. قرآن کریم شهادت طلبی و جهاد در راه خدا را هنر کسانی می‌داند که زندگی آخرت و خشنودی خداوند را بر زندگی ناپایدار دنیا برگزیدند: «پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد» (فَلْيَقَاتِلْ سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) (سوره نساء، آیه 74)؛ تا دست‌یابی به شهادت از راه و هدف خود دست برندارند. «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم دشمن نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد». (وَكَأَيِّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (سوره آل عمران: آیه 164)؛ بر تقدیم دوستی جهاد در راه خدا بر خویشان و اموال خود اصرار دارند «بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کساده‌های بی‌مناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند» (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (سوره توبه: آیه 24)؛ و به رغم احتیاج خود نیاز دیگران را بر خود برگزیدند «و هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند» (وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) (سوره حشر: آیه 9).

عشق به ایثار و شهادت آن چنان با افکار و اندیشه‌های مؤمنین به اسلام ناب آمیخته شده است که برای شوق وصال یار حاضرند همه زندگی خود را فدای آن کنند، همان گونه که مولا علی (ع) امام شهیدان در این خصوص می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر عشق به مقام شهادت و لقای حق نبود اصلاً به جنگ با دشمن نمی‌پرداختم و از شما جدا می‌شدم».

(نهج البلاغه: خطبه 119)

همواره نقاط عطف و سرنوشت ساز قیام مردم ایران در ماه محرم و به خصوص ایام تاسوعا و عاشورای حسینی رقم خورده است. قیام 15 خرداد و راهپیمایی‌های میلیونی مردم ایران در تاسوعا و عاشورای سال 57 که منجر به فرار شاه از ایران شد، از نمونه‌های بارز این موضوع است. هنگامی که مردم، حکومت شاه را سمبل حکومت یزید معرفی کردند، سبب ایجاد اوج تنفر و انزجار و بسته شدن هرگونه راه آشتی با وی شد. (ایزدی، 1387: 22) نقش فرهنگ شهادت و ایثار، پیروزی خون بر شمشیر، در بهمن سال 57 نیز غیرقابل انکار است، که در آن مردم انقلابی با دست خالی به مقابله با توپ و تانک و مسلسل‌های مزدوران طاغوت رفتند. اوج تجلی فرهنگ شهادت طلبی در هشت سال دفاع مقدس نمایان شد، چرا که شهادت طلبان با کمترین تجهیزات سخت‌افزاری توانستند بر ارتش تا دندان مسلح متجاوز بعثی، که توسط استکبار جهانی و اذنان منطقه‌ای و بین‌المللی آن حمایت می‌شد، پیروز شوند. این فرهنگ به هیچ وجه قابل مقایسه با فرهنگ خودخواهی، سودپرستی، استثمار، استعمار و سیاست‌های مداخله جویانه مدعیان لیبرال دموکراسی در غرب و سوسیالیسم در شرق نمی‌باشد.

4-4-6- وجود مراکز فرهنگی در خارج از کشور و صدور انقلاب

راهبردی ترین نگاه به کار فرهنگی در خارج از کشور آن است که اگر فعالیت‌های ما به درستی انجام شود و بر ذهن و فکر و عاطفه افراد تأثیرگذار باشد، قطعاً برخی خلأهای احتمالی در عرصه دیپلماسی و یا ارتباطات تجاری و اقتصادی را پر خواهد کرد و برای انتقال این پیام چه کسانی شایسته‌تر از سفیران فرهنگی این نظام؟ زیرا رایزنان فرهنگی، امکان دسترسی به منابع و ماخذ و ارتباط با تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و نخبگان و خواص را دارند.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی عهده دار سیاست‌گذاری و راهبری کلیه فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی در خارج از کشور است که در حقیقت می‌توان گفت، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در خارج از کشور را این سازمان مدیریت می‌کند. این سازمان برای عملی نمودن وظایف خود اهدافی از جمله معرفی مبانی، اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی و اندیشه‌ها و مواضع فرهنگی امام خمینی(ره)، حفظ هویت دینی شیعیان و ارتقاء وضع فرهنگی و اجتماعی آنان، معرفی و ترویج تشیع و فرهنگ و اندیشه شیعی، ترویج زبان و ادبیات فارسی و همچنین تقویت و ارتقاء وضع فرهنگی و جایگاه اجتماعی مسلمانان و تحکیم وحدت اسلامی را ترسیم و کلیه فعالیت‌ها را بر اساس این اهداف عملی می‌سازد.

ارائه تصویر درست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای مردم دنیا و هم‌چنین مسئولان کشورها یکی از وظایف مهم و کارهای بزرگ سفیران فرهنگی است. باید توجه داشت، لازمه ارائه تصویر درست از نظام اسلامی، ارائه تعریف صحیح از اسلام است، زیرا بدخواهان و مستکبران تلاش دارند تا اسلامی را به جهانیان معرفی کنند که یا اسلام متحجر و یا اسلام بی‌خاصیت لیبرالی باشد در حالی که اسلام واقعی و ناب مورد نظر نظام اسلامی، دارای مفاهیم والا، عمیق و روشن از انسان، خدا، جهان آینده و نیازهای مادی و معنوی بشریت است. (خسروی، 1390: 113-112)

نتیجه‌گیری

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت که با تدبیر مقام معظم رهبری مفهوم‌سازی و ارایه شد، به دنبال ارایه الگویی جامع از پیشرفت و نه صرفاً توسعه، در ابعاد و عرصه‌های مختلف می‌باشد. طرح‌ریزی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در عین اهمیت و حساسیت، اقدامی پیچیده، چندوجهی و پردامنه است که تجمیع نظام‌مند همه تخصص‌ها و تجربه‌ها را طلب می‌کند. این الگو، جامع‌الشمول است و اجزا و زوایای متعدد و متنوعی دارد که پیش از امکان برداشتن گام‌های عملی مرتبط با اجرای آن، مستلزم شناخت و درک کامل و جامع هستند. اما تدوین این الگو، بی‌شک نیازمند رعایت بایسته‌ها، الزامات و مؤلفه‌هایی است که بدون توجه به آنها، فرایند تدوین الگو به نتیجه مطلوب رهنمون نخواهد شد.

با توجه به اینکه بررسی و تبیین نقش مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت هدف این مقاله بوده است، بر این اساس، در مقاله حاضر بر مؤلفه‌های مؤثر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر تدوین الگو تأکید شد. در واقع این مؤلفه‌های قدرت نرم از مواردی است که در تمام حوزه‌های تدوین الگو، توجه به آنها ضروری است و در واقع از عمومیت برخوردار می‌باشند. پس از بررسی متون و منابع و مستندات، مؤلفه‌هایی همچون: ولایت فقیه، هویت اسلامی، مردم‌سالاری دینی، عدالت طلبی، شهادت طلبی، استقلال طلبی به عنوان مؤلفه‌های مهم و مؤثر در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، شناسایی و تبیین شد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که اگر مؤلفه‌های قدرت نرم موجود در جمهوری اسلامی تقویت و توجه مسئولان به منابع قدرت نرم ایران با تأکید بر ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، هویت اسلامی، عدالت طلبی و... متمرکز شود، سبب تسهیل در دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت خواهد شد.

لذا تحقق چنین شرایطی زمینه مساعدی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم خواهد ساخت تا با تأثیرگذاری مثبت برای تحقق اهداف این الگو در سطح منطقه و جهان به ایفای نقش بپردازد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم

- ایزدهی، سید سجاد (1390)، معانی مختلف عدالت در چارچوب مفهوم پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 183-179.
- ایزدی، حجت‌الله (1387)، «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره‌ی 40، صص 30-7.
- پزشکی، محمد و دیگران (1379)، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم: دفتر نشر معارف.
- پوراحمدی، حسین و جعفری پناه، مهدی (1391)، «قدرت نرم از دیدگاه اسلام و کاربرد مؤلفه‌های آن در ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره‌ی 6، صص 142-99.
- پیروزمند، علیرضا (1386)، نقش دین در مهندسی فرهنگی کشور، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- حاج احمدی، رضا (1386)، درآمدی بر مهندسی تکامل فرهنگی جامعه، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول.
- حسینی، سید علی (1390)، درآمدی بر رویکرد عدالت و پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 259-254.
- حصیرچی، امیر و نیوند، عباس (1390)، «تحلیل الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی از منظر مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، شماره‌ی 50، صص 82-51.
- حکیمی، محمدرضا (1384)، الحیاه، جلد 6، تهران: انتشارات دلیل، چاپ دوم.
- خامنه‌ای، سید علی (1388)، ضرورت تبیین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت کشور، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری.
- خسروی، محمدعلی (1390)، «ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره 11، صص 116-83.
- خمینی، سید روح‌الله، (بی تا)، صحیفه نور، جلد 15، تهران: مؤسسه نشر آثار حضرت امام(ره).
- دهشیری، محمدرضا (1382)، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره 7 و 8، صص 18-6.
- روزنامه اطلاعات (1382/10/14)
- زمانی، محمدهاشم (1390)، مبانی نظری و معرفتی عدالت و پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 163-153.

- زیبایی، حسن (1390)، مطالعه‌ای درباره نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت به مثابه عدالت، تهران: انتشارات همشهری.
- سرخوش، نیکو (1380)، ایران روح یک جهان بی روح و 9 گفتگوی دیگر با میشل فوکو، تهران: نشر نی.
- صالحی امیری، سیدرضا (1385)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- طبرسی، ابومنصور (1413)، احتجاج، ترجمه ابراهیم بهادری و محمد هادی، جلد 2، قم: نشر معارف.
- طهماسبی نیک، علی اشرف (1390)، معنای عدالت در نگاه به پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 69-73.
- عادل، افشین (1388)، ضرورت تبیین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: معاونت برنامه‌ریزی راهبردی رئیس جمهور.
- عشایری، حسن؛ موسی غنی نژاد و رضا منصوری (1388)، ایران آینده از نگاه سه اندیشمند ایران امروز، تهران: نشر دیباچه، چاپ دوم.
- غرویان، محسن (1390)، عدالت، پیشرفت و فرهنگ دینی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 19-23.
- فوکو، میشل (1376)، ایرانی‌ها چه رویاهایی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر نی.
- قیم، عبدالنبی (1380)، «نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره 7، صص 187-229.
- کنعانی، محمدامین (1379)، «ایرانیان ترکمن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره 4، صص 215-251.
- مطهری، مرتضی (1358)، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
- ملکی، حسن (1386)، مهندسی فرهنگی از طریق آموزش‌های رسمی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد دوم، تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول.
- میراحمدی، منصور (1390)، نسبت سنجی پیشرفت با رویکرد عدالت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 24-29.
- نبوی، سید عباس (1379)، «دین و توسعه؛ گفتگو با حجه الاسلام سید عباس نبوی»، فصلنامه شورای فرهنگ عمومی، شماره 22.
- نکونام، علی (1390)، الزامات الگوی اسلامی رشد و پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات همشهری، صص 196-207.
- نهج البلاغه (1379)، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات مشرقین، چاپ سوم.
- هادوی تهرانی، مهدی (1390)، کارآمدی و عدالت در نظام اسلامی، تهران: انتشارات همشهری.
- هراتیان، علی (1386)، یک گام تا ظهور، قم: نشر سبط النبی.
- واعظ زاده، صادق (1389)، «نشست شاخص‌های اقتصادی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، 12 دی ماه، تهران: خبرگزاری دانشجویان ایران.

- Ikenberry, John (2011), **“The Future of Power”**, Foreign Affairs, March/April.
- Nye, Joseph (2002), **“Limits of American Power”**, Political Quarterly, Vol. 117.
- Nye, Joseph (2004), **Soft Power: The Means to Success in Politics**, New York: Public Affairs.
- Nye, Joseph (2007), **Notes for a Soft Power Research Agenda, in Power in Politics**, London & New York: Routledge.